



آموزگاران نقشی تعیین‌کننده در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دارند.

غیبت آموزگار

در همه کشورهای صنعتی، کادر آموزشی رو به سالخوردگی است و جانشینان زیادی برای آنها پیدا نمی‌شود. نظام آموزشی برای جذب نسل جدید باید ابتدا مشکلات اساسی خود را برطرف کند

سینتیا گوتمان

از نویسندگان پیام یونسکو

بازنشستگی، مراکز تربیت معلم با کاهش بیست درصدی در شمار داوطلبان روبه‌رو شده‌اند.

تعدادی از کشورها علاوه بر مسئله سالخورده شدن معلمان، با یک رشته پدیده‌های مشابه نیز سروکار یافته‌اند. یکی از این پدیده‌ها «فرار مغزها» است که پیامد رشد اقتصادی است. فارغ‌التحصیلان رشته‌های علمی پیش از هر چیز جذب حقوق‌های بیشتر در بخش خصوصی می‌شوند. در عین حال در بخش دولتی نیز حقوق معلمان در قیاس با سایر مشاغل کمتر است. مثلاً در کانادا حقوق معلم از حقوق نقشه‌کش یا مددکار اجتماعی کمتر است.

پاتولو سانتیاگو از سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی می‌گوید رسانه‌ها مطالب زیادی در خصوص مسائلی چون انضباط و ساعات آموزش ارائه می‌کنند، اما این نکته اساسی را در نظر ندارند که کیفیت آموزش تنزل‌یافته است. به گفته وی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که

را می‌سازند» (فرانسه). بسیاری از آموزگاران تازه‌کار، هنگام مشاهده واقعت‌های حرفه‌شان، فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. در ایالات متحد، ۵۰ درصد از آموزگاران ظرف سه الی پنج سال نخست شغل‌شان را رها می‌کنند. چند کشور صنعتی دیگر نیز وضعیتی تقریباً مشابه دارند. روند کنونی جذب آموزگار جدید هرگز امکان پر کردن جای خالی بازنشسته‌ها را نخواهد داد. در بیشتر کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی، غالب آموزگاران ابتدایی و متوسطه چهل سالگی را رد کرده‌اند. ایالات متحد باید دوسوم کادر آموزشی خود را ظرف ده سال آینده نو کند. در فرانسه، همزمان با تسریع روند

شغل آموزش همچون مشاغل مذهبی غالباً متعاقب حسی رسالت‌گونه انتخاب می‌شود. اما این احساس گویا در کشورهای توسعه‌یافته رخت بر بسته است، زیرا مدارس این کشورها سرآسیمه در پی یافتن آموزگار به اندازه کافی هستند. بازار مشاغل آموزشی اینک ابعادی جهانی به خود گرفته که از روسیه تا افریقای جنوبی و زلاندنو گسترده است. برخی کشورهای متقاضی به‌منظور جذب آموزگاران، قوانین مهاجرت را آسان‌تر ساخته‌اند. برخی دیگر از کشورها نیز به تبلیغاتی وسیع در داخل مرزهای خود روی آورده‌اند که با شعارهایی از این قبیل همراه است: «معلم خوب را همه به یاد خواهند داشت» (انگلیس)؛ «معلمان، قهرمان‌اند» و «معلمان آینده

آموزگاران نقشی تعیین‌کننده در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دارند و این امر برای آینده بسیاری از دانش‌آموزان خصوصاً محروم‌ترین آنها نوددهنده نیست.

در ایالات متحد، ۶۰ درصد معلمان مدارس محلات فقیرنشین هیچ‌گونه مدرک آموزشی ندارند. بیش از نیمی از معلمان فیزیک و ۳۳ درصد معلمان ریاضی حتی دارای مدرک دانشگاهی در رشته خود نیستند.

تناقضی مشابه در بسیاری کشورها در کار است. از سویی، معیارهای آموزشی بالا رفته و برنامه‌های درسی جدیدی با توجه اقتصاد دانش ارائه شده است. دبیرکل فدراسیون آموزگاران کانادا می‌گوید: «درس‌هایی که قبلاً در دبیرستان ارائه می‌شد حالا در سال‌های پایین‌تر ارائه می‌شود، زیرا می‌خواهیم مغزها بیش از گذشته پر شوند».

از سویی دیگر، آموزگاران مرتباً با کلاس‌های پر تعدادتر، انتظارات بیشتر و کارآموزی کمتر روبه‌رو هستند. نماینده یکی از اتحادیه‌های آموزگاران متوسطه در فرانسه می‌گوید: «ما باید منتظماً اطلاعاتمان را خصوصاً در زمینه‌های علمی روزآمد کنیم، اما ادارات مان مسئولیتی در این باره نمی‌پذیرند». در بریتانیا، دولت پس از بروز اعتراضات ناچار شد سطح دانش ریاضی تعیین‌شده را برای دانش‌آموزان ۱۴ ساله پایین بیاورد، زیرا سطح قبلی غیرواقع‌گرایانه ارزیابی شده بود.

آنچه موجب آزرده‌گی بیشتر معلمان می‌شود آن است که سطوح آموزشی تعیین شده بیش از گذشته کنترل و نظارت می‌شود مثلاً در انگلیس آموزگاران باید برنامه‌هایی دقیق و مشروح از تدریس خود را برای بازرسی و نظارت ارائه کنند. جف هولمن از اتحادیه ملی مدیران مدرسه در بریتانیا می‌گوید: «ما باید اثبات کنیم که دستورالعمل‌ها را دقیقاً دنبال می‌کنیم. به همین دلیل همیشه احساس می‌کنیم کسی پشت سر ما ایستاده است تا کنترل‌مان کند».

تشویق ملایم

این احساس ناخوشایند به آموزگاران کشورهای دیگر هم دست می‌دهد. الف لینبرگ، عضو اتحادیه آموزگاران سوئد می‌گوید: «مسئولان سیاسی می‌گویند باید مدارس را به آموزگاران بسپاریم، اما یک هفته بعد برمی‌گردند و می‌گویند دانش‌آموزان به تعالیم بیشتری در درس تاریخ یا ریاضیات نیاز دارند، زیرا از اروپا عقب افتاده‌ایم». دنیس پاژه از اتحادیه آموزگاران متوسطه فرانسه می‌گوید: «همه چیز گویای آن است که دولت‌ها دیگر آموزگاران را نه انسان‌هایی خلاق که مجریان برنامه‌ها می‌دانند». پائولو سانتیاگو معتقد است: «ریشه این

مشکلات در عدم خودمختاری و قدرت تصمیم‌گیری معلمان است، درمورد برنامه‌ها و روش‌ها با آنان مشورت نمی‌شود. هر کاری نیاز به انگیزه دارد و انگیزه را مشوق‌ها ایجاد می‌کنند». اما به موضوع مشوق‌ها با حساسیتی ویژه نگریسته می‌شود. دولت‌ها تاکنون طرفدار تشویق «ملایم» بوده‌اند. سوئد معلمان را که تأیید صلاحیت نشده‌اند، به دوره‌های کارآموزی دعوت می‌کند. بریتانیا به معلمان کارآموز بورس

«ما باید اثبات کنیم که

دستورالعمل‌ها را دقیقاً

دنبال می‌کنیم. بنابراین

همواره احساس می‌کنیم

کسی پشت سر ما ایستاده است تا

کنترل‌مان کند.»

اعطا می‌کند و طی ده سال نخست کار آنان، وام‌های دوره دانشجویی‌شان را می‌پردازد. در رشته‌هایی که کمبود آموزگار شدیدتر است، در بدو امر به داوطلبان کار پاداش می‌دهند و در منطقه پرونق جنوب شرقی انگلیس، مسکن ارزان‌قیمت در اختیار همه معلمان می‌گذارند.

سایر شیوه‌های تشویق مادی با نظام حساس پرداخت حقوق متضاد است. میزان حقوق معلمان معمولاً براساس مدرک تحصیلی و سابقه خدمت تعیین می‌شود. گرچه ارتقای موقعیت شغلی، با کندی فراوان صورت می‌گیرد و مایه نارضایتی غالب آموزگاران است، اما شیوه ارتباط دادن حقوق‌ها با میزان موفقیت دانش‌آموزان و کارآیی معلم در کلاس، پیامدهایی انفجارگونه دارد. اقداماتی آزمایشی از این دست در برخی ایالت‌های آمریکا به عمل آمده است، اما در ایالت ساکس آلمان، یکی از وزیران آموزش که

کار گروهی

قصد آزمایش این نظام حقوقی را داشت، سرانجام ناگزیر به استعفا شد.

روش‌های کم‌مخاطره‌تری هم مورد آزمایش قرار گرفته‌اند. میلدرد هودسن، رئیس یکی از سازمان‌های استخدام آموزگار در آمریکا، می‌گوید: «انتخاب راهبردها حائز اهمیت بسیار است. ما می‌دانستیم که مشکلی پیدا خواهد شد. اما تدبیرهای مناسبی اتخاذ نکردیم».

کارهایی چون تربیت کارآموزان معلمی، اعطای بورس، استخدام پیشاپیش معلمان از میان دانش‌آموزان سال‌های آخر دبیرستان و غیره حاصل چشمگیری نداشته است. میلدرد هودسن می‌گوید: «زمان آن رسیده است تا اذعان کنیم که بزرگسالان می‌توانند طی زندگی خود دو، سه یا چهار شغل عوض کنند. قطعاً امکانات فراوانی به این ترتیب فراهم خواهد شد، اما هنوز نمی‌دانیم چطور این بزرگسالان را به کلاس‌های درس جذب کنیم».

احتمالاً دولت‌ها دیر به اندیشه این بحران افتاده‌اند، اما اکنون کاملاً به حدت آن پی برده‌اند.

در انتخابات اخیر بریتانیا و ایالات متحد، آموزش محور بسیاری از گفت‌وگوها و تبلیغات بود. براساس نظرخواهی مؤسسه گالوپ، در کشور سوئد آموزش، هنگام انتخابات آینده در صدر توجه رأی‌دهندگان خواهد بود. ۷۸ درصد از کسانی که در انتخابات آن کشور شرکت خواهند کرد، این مسئله را مهم‌تر از بهداشت و اشتغال دانسته‌اند. اما در فرانسه، به رغم پیش رو بودن انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۲، مدرسه هنوز به موضوع تبلیغات انتخاباتی بدل نشده است. مونیخ وویا، دبیرکل سابق اتحادیه ملی آموزگاران متوسطه، با افسوس می‌گوید: «مباحثات عمومی در این خصوص ضعیف است». شاید رکود اقتصادی برخی استعدادها را به سوی این شغل که تاکنون تحقیرش کرده‌اند، سوق دهد و آنان دست‌کم تا زمانی اوضاع بهتر شود در این شغل بمانند ...

وقتی خانه‌های زیبا و باغ‌های شهر آلم را در هلند تماشا می‌کنید، نمی‌توانید حدس بزنید که این شهر با مشکلی بزرگ رویاروست، این شهر با شدیدترین کمبود آموزگار در هلند دست به گریبان است. تنی تیمرسما، مدیر کمیته آموزشی شهر می‌گوید: «بین نوئل و تابستان گذشته، چند مدرسه به خاطر کمبود معلم ناچار شدند یک یا دو روز در هفته درها را به روی دانش‌آموزان ببندند». المر که ظرف بیست و پنج سال اخیر در حومه آمستردام پدید آمده، سریعاً به شهری ۱۶۰ هزار نفری بدل شده که غالب ساکنانش از طبقه متوسط و جوان هستند. شهر به دلیل کمبود کنونی، نتوانسته است آموزگاران را جذب مدارس خود کند، اما راه‌حلی دیگر یافته است: کار گروهی. مدارس ابتدایی دستیارانی را با هر شغلی که دارند استخدام کرده و شمار دانش‌آموزان هر کلاس را به چهل تا پنجاه نفر افزایش داده است. آموزگاران، دانش‌آموزان را به چند گروه تقسیم می‌کنند و زیر نظر دستیاران قرار می‌دهند. این شیوه که به‌طور آزمایشی در چند شهر دیگر به کار گرفته شده، نتیجه‌ای جالب داشته است: آموزگاران بازنشسته و کارکنان پاره‌وقت بانک‌ها به سراغ مدارس المر آمده‌اند.

ویبر الگرا، خبرنگار روزنامه هلندی ترو